

### متن پرسش

با عرض سلام اینجانب حدود سه سال است که ازدواج کردم ولی با همسرم تفاهم علمی نداریم عالم یک دیگر را درک نمیکنیم و از طرف دیگر ایشان محبتشان را ظاهر نمیکنند و از نظر جنسی سرد مزاج هستند و وابستگی شدیدی به پدر و مادرشان دارند و زندگی ما بدون آنها از حیات می افتد وقتی به ایشان میگویم به زندگی خودت برس و پیش من باش میگوید نمیتوانم و قهر میکند و میگوید ای کاش اول با تو شرط کرده بودم که تو اذیت نمیشدی هیچ انگیزه ای برای زندگی مستقل ندارد خیلی با او صحبت کرده ام او قبول میکند ولی میگوید نمیتوانم من به لطف خدا برای خدا صبر کرده ام ولی کم کم دارم به گناه کشیده میشوم و نیاز به یک هم صحبت دارم از جنس زن شما مرا راهنمایی کنید که چکار کنم از شیطانی که یابم و فکرم آزاد و به سلوکم برسم (من تمام سؤالات قبلی را خوانده ام و خواهش میکنم مرا حواله به روانشناس ندهید شما بگویید چه کار کنم نمیدانم صبر یا اصلاً مهم نیست این مسائل

### متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی اولاً: با محبت به او نظر او را به خودتان برگردانید. ثانیاً: در فضایی محبت‌آمیز بحث «ازدواج تولدی دیگر» را که در کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» مطرح شده با او در میان بگذارید و تشویقشان کنید که خودشان هم بخوانند. إن شاء الله مشکل حل می‌شود. موفق باشید